

متن پرسش

سلام خدمت استاد گرانقدر: مدتی بود که شوق عرفانی در دلم بود و حالات خوبی هم داشتیم مثلاً احساس می‌کردم هفت آسمان با من ذکر می‌گوید یا احساس می‌کردم که به عالم مسلط هستم و کره زمین در کف دست بنده بود و خدا را می‌دیم و احساس می‌کردم، ولی مدتی گذشته و شاید خطاهایی هم انجام داده ایم حالا سوال این است که استاد طلب بنده از بین رفته است و دیگر خدا را طلب نمی‌کنم یعنی به خودم که رجوع می‌کنم می‌بینم که دیگر خدا این نفس انگیزه اش را از دست داده است و طالب نیست و سرگرم مسائل علمی شدم و این دل بی‌صاحب من به امور علمی قانع گشته. البته هنوز خدا را می‌بینم ولی حالاتم کم شده و نماز خوندنم مثل قبل نیست استاد با توجه به این که علامه فرمود بعضی‌ها چند سال با آقای قاضی بودند و رفتند یعنی مال این حرفها و سلوک و سیر نبودند و این که آقای قاضی به آقای خوبی می‌گوید که تو بدرد سیر و سلوک نمی‌خوری برو به مسایل خودت بپرداز و کارت را ادامه بده ... استاد می‌ترسم که اهل سلوک نباشم آیا این کم‌حالی‌ها یا طلب نکردن‌ها و شوق و ذوق و عشق به سلوک نداشتن بنده که دچارش شده ام نشانه‌ی این هست که اهل این راه نیستم هر چند حالات خوبی داشته باشم؟ چه کنم ذوق و شوق و عشق و طلب داشته باشم و برگردم؟ چه کنم نجات پیدا کنم؟ لطفاً تفصیلی بفرمایید که مایه نجات باشد نه این که فقط رفع عطش کند که نمیریم چه کنم عشق به سلوک پیدا کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: شاید حکمت کار در این است که فعلاً مشغول معارف الهیه مثل «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» و معارف معادی بشوید تا در وقتش با استحکام بیشتر سلوک خود را ادامه دهید. موفق باشید